

امید دانا و هیتلریسم نوین

امید شریفی دانا (که برخلاف نامش نه شریف است و نه دانا)، یک نماد، میوه فکری اندیشه ایران‌شهری و فرزند نامشروع تلفیق سنتز "پارس گرایی" و "سپاه قدس" پرستی است. او با رسانه ای که در دست دارد بخوبی ابتذال، پلشتی، لودگی و بی مایگی ناسیونالیسم سنیزه جوی ایرانی را به نمایش می گذارد و به کسانی که با اشاعه هیتلریسم مخالفت می کنند حمله ور می شود بطوریکه در ویدیوی اخیرش، بنده را هم بی نصیب نگذاشته است. ملی گرایی از نوع "امید دانا"یی بطور علنی با دموکراسی سر ستیز دارد و از بزرگ ترین موانع گذار ایران از استبداد دستار بندان به دموکراسی فراگیر و فدرالیستی است.

من با امید دانا هیچ وجه مشترکی ندارم ولی صداقت او را می ستایم که چهره متعفن و ضد دموکراتیک ملی گرایی ایران‌شهر-محور ایرانی را بطور عریان به نمایش گذاشته است. او مانند برخی هیتلر پرستان دیگر خود را پشت ماسکی دروغین پنهان نمی کند و دست کم ظاهر و باطنش یکی است و از این بابت از او تشکر می کنم. امید دانا آشکارا دموکراسی را "سراب" می خواند و اعلام می کند به دیکتاتوری پادشاهی مطلقه همراه با چاشنی سرکوب و کشتار و تنوع ستیزی باور دارد.

البته این چیزی از خطر این نوع تفکر کم نمی کند: تفکر "امید دانا"یی مانند بنیادگرایی اسلامی و سلفی گری، بسیار خطرناک و ارتجاعی است چرا که این تفکر واپسگرایانه، واقعیت های ایران امروز را نادیده می گیرد و می خواهد ایران را به قهقرا و هزاران سال پس ببرد. از این رو، آینده ای که این قماش هیتلر پرست وعده می دهند به مراتب خطرناک تر از حکومت دستار بندان کنونی حاکم بر ایران است و باید با آن مقابله کرد.

امید دانا بی تردید یکی از سرکردگان جنبش نئونازی (فرقه هیتلریه) در ایران است. این فرقه، آدولف هیتلر را پیشوا-فره ور-رهبر کاریزماتیک خود دانسته و کتاب او "ماین کامف = نبرد من" را بمثابة کتاب مقدس خود می شمارد. بنابر تحقیقاتی که به عمل آورده ام، اعضای فرقه هیتلریه دارای ده ویژگی بازر هستند که دست کم هشت مورد از این ویژگی ها در خصوص امید دانا و همفکرانش - که شوربختانه هم در داخل و هم در بین به اپوزیسیون و دیاسپورا کم تعداد هم نیستند - مصداق دارند. به باورم هر کسی حتی اگر پنج مورد از ویژگی های ذیل را داشته باشد به فرقه هیتلریه تعلق دارد:

یک- گفتمان پارس گری (پارس گرایی):

این گفتمان به همزیستی و برابری ملیت های ایرانی اعتقادی نداشته و با پان ایرانیسم فراگیر مشکل دارد. بر پایه این تفکر، پان ایرانیسم نه به معنای همگرایی همه مولفه های قومی و جمعیتی کشور ایران (ترک، پارس، عرب و غیره) زیر بیرق دموکراسی، برابری، حقوق شهروندی و فدرالیسم بلکه به معنای محوریت پارس و زبان پارسی و تلاش در سرکوب هویت ها و زبان های دیگر می باشد. در نتیجه، این گفتمان، ناسیونالیسم ایرانی را از پان ایرانیسم فراگیر به پارس گرایی تهاجمی، تحمیلی و سرکوبگر تقلیل می دهد. این گفتمان تک صدا و تک رنگ است و به چندزبانگی-چندفرهنگی گری-رنگارنگی ایران اعتقادی ندارد.

دو- اندیشه ایران‌شهری (ایران‌شهری):

اندیشه توسعه طلبانه ایران‌شهری یکی از پایه های فکری فرقه هیتلریه در ایران است. به زبان ساده، ایران‌شهریان به این موضوع که هر جا چند نفری به پارسی سخن می گویند و یا هر مکانی که زمانی پادشاهان ایرانی به آنجا لشگرکشی کرده اند آنجا بخشی از حوزه فرهنگی و تمدنی ایرانی-پارسی-آریایی-اسلامی-شیعی محسوب می شود باور راسخ دارند. بنابر این، باید در صورت امکان بار دیگر آن مناطق را اشغال کرد و یا دست کم بطورت تئوریک بر آنها ادعای ارضی داشت. توسعه طلبی ارضی و انکار مرزهای کنونی کشورهای بحرین، جمهوری آذربایجان، ترکیه، کشورهای آسیای میانه و قفقاز، و هند و پاکستان و تهدید به حمله و نابودی اسرائیل، آذربایجان و عربستان از جمله این ادعاهای اندیشه ایران‌شهری است.

سه- ستایش از سپاه تروریستی قدس:

هیتلرپرستی در ایران دارای شاخه های مختلفی می باشد. برخی بطور آشکار و علنی از اندیشه های برتری نژاد آریایی دفاع می کنند، برخی باستان گرا هستند، برخی پهلوی پرست هستند، برخی شیفته و مفتون حوزه کشورهای پارس زبان (از قبیل افغانستان و تاجیکستان که از قضای روزگار در زمره بی بضاعت ترین کشورهای عالم هستند) می باشند و از بازگشت آنها به آغوش مام میهن دم می زنند. با این حال، همه هیتلرگرایان لزوما باستان گرا و کوروش پرست و عاشق سینه چاک هووخستره و فرورتیش نیستند. برخی از آنها دارای گرایش های آریایی-اسلامی-شیعی هستند (ایده کوروش اسلامی توسط اسفندیار رحیم مشایی و مرید ژنده پوشش محمود احمدی‌نژاد هم در این راستا قابل ارزیابی است). برخی دیگر پا را از این هم فراتر نهاده و حتی ستایش گر جنایت کاران سپاه تروریستی قدس هستند و سپاهیان کشته شده در سوریه را جوان رعنا (علی علیزاده) می نامند و سرکرده آن قاسم سلیمانی را سردار آرش کمانگیر (امید دانا)، سردار عارف (مسعود بهنود)، سردار صلح (محمد قوچانی)، آبروی ایرانیان (ابراهیم نبوی) و حافظ عمق استراتژیک ایران (پیمان عارف) می نامند و کشتار مردم سوریه را برای دفاع از آرمان های ایران‌شهری ضروری می دانند. در حالیکه امریکا، کانادا و دیگر جوامع آزاد و دموکراتیک، در حال وارد کردن نام سپاه قدس (و سپاه پاسداران بطور کل) در لیست گروه های تروریستی هستند اینها به تعریف و تمجید خود از این سردار ایرانی و نابغه آریایی افزوده اند. حمایت از کشتار صدها هزار نفری مردم سوریه تحت عنوان حفظ عمق استراتژیک ایران، دفاع از منافع ملی و خط مقاومت، مبارزه با داعش در خارج از مرزها و جلوگیری از رویارویی با داعش در تهران از جمله تحلیل

های مضحک این گروه ستایش گر از تروریسم سپاه قدس است.

چهار- کمک به بقای دستاربندان:

کمک به بقای رژیم قرون وسطایی دستاربندان حاکم بر ایران و ایجاد انشقاق در صف اپوزیسیون واقعی و برانداز یکی از خدمات بی اجر و منت هیتلریون به جمهوری اسلامی است. حکومت آریایی-اسلامی دستاربندان یکی از خوشبخت ترین دیکتاتوری های حال حاضر است چرا که اپوزیسیون آن خواسته و ناخواسته به دوام و بقای دستاربندان در تهران کمک می کند. هیتلرپرستان خارج نشین وقتی سخن از مطالبات قومی/ملی به سخن می آیند بجای آمادگی برای درک و پذیرش مطالبات و ابراز همدردی با ستم مضاعفی که بر آنها می رود، رگ گردنشان فراخ می شود ولی اگر همین امروز جمهوری اسلامی تصمیم به اعدام 10 میلیون کرد و بلوچ و عرب بگیرد اینها به سوت و کف مشغول می شوند و دسته جمعی شعار "تجزیه طلب ها را اعدام کنید" سر می دهند. اقدامات این گروه از جمله امید دانا، هر چند "به نام سلطنت" باشد مطمئناً به همان میزان هم "به کام ولایت" است.

پنج- جنگ طلبی و حمایت از گروه های دست راستی در غرب

یکی از ویژگی های گروه های ناسیونالیست پارس گرا، جنگ طلبی و حمایت از گروه های دست راستی در آمریکا، اروپا و اسرائیل است که به چیزی کمتر از به راه انداختن حمام خون در ایران و به تبع آن، فروش عمده تسلیحاتی و شکوفایی صنایع نظامی، اطلاعاتی و تسلیحاتی خود راضی نمی شوند. این عناصر جنگ طلب پارس-آریایی دغل کار، از یک سو دم از میهن دوستی می زنند و از سوی دیگر در حال همکاری با افراد و بنیادهای خطرناک دست راستی و جنگ طلب در غرب و نامه نگاری به سیاست مداران جنگ افروز هستند و برایشان مهم نیست که در یک چنین جنگی هزاران و یا حتی میلیون ها شهروند ایرانی کشته شوند. امضاکنندگان نامه به ترامپ، امیرعباس فخرآور، رضا فراهان (که از بنیامین نتانیاهو برای حمله به ایران حمایت می کند) و سلطنت طلبان فسیل مغز لوس آنجلس نشین از جمله این گروه های پارس گرای دست راستی "ترامپ پرست" هستند.

شش- انکار بافت چندفرهنگی-چندزبانی-چندملتیتی-چندپاره ایران

امید شریفی دانا (که برخلاف نامش نه شریف است و نه دانا)، یک نماد، میوه فکری اندیشه ایرانشهری و فرزند نامشروع تلفیق سنتز "پارس گرایی" و "سپاه قدس" پرستی است. او با رسانه ای که در دست دارد بخوبی ابتذال، پلشتی، لودگی و بی مایگی ناسیونالیسم ستیزه جوی ایرانی را به نمایش می گذارد و به کسانی که با هیتلریسم مخالفت می کنند حمله ور می شود بطوریکه در ویدیوی اخیرش، بنده را هم بی نصیب نگذاشته است. ملی گرایی از نوع "امید دانا"یی بطور علنی با دموکراسی سر ستیز دارد و از بزرگ ترین موانع گذار ایران از استبداد دستاربندان به دموکراسی است.

نمونه ای از ادبیات این انکارکنندگان: خوزستان عرب نیست عرب زبان است (یعنی بر اثر فعل و انفعالاتی نامشخص یک شبه زبانش عربی شده ولی خون و نژادش همچنان از نوع پاک، خالص و برتر آریایی است)، هر کجا کرد است آنجا ایران است، آذربایجان ترک نیست آذری زبان است (بر پایه این ادعا، مغول ها در گذشته به آذربایجان حمله کرده اند ولی بجای زبان مغولی، زبان آذری زبان فرضی باستانی! که دست کم امروز در آن منطقه وجود خارجی ندارد را گسترش داده اند!)

هفت- بی تفاوتی در قبال مطالبات ملیت های غیرپارس و انکار ستم مضاعف بر آنها:

ایرانشهریان با هر گونه مطالبات شهروندی که به غیرپارسی زبانان و اقلیت ها مربوط شود سر ستیز دارند. بطوریکه در موقعیت های مختلف، آنها نه تنها از اعدام زندانیان عرب و کرد و بلوچ حمایتی به عمل نیاورده اند بلکه در بسیاری مواقع مدافع آن بوده و هستند. شاهواژه ایرانشهریان "تمامیت ارضی" و مخالفت با هر گونه تمرکززدایی و فدرالیسم است. آنها معتقدند اگر ایران با ساختار کنونی اش تبدیل به زندان بزرگ اقلیت ها و غیرپارسیان شود مهم نیست. آنها در عین حال معتقدیند برای مقابله با معترضانی که به تبعیض و نژادپرستی و آپارتاید (بر ضد سنی ها، بهاییان و دیگران) در ایران اعتراض دارند اگر ضرورت ایجاد کند باید همه غیرپارسیان (که بسیاری از آنها تجزیه طلب خوانده می شوند) اعدام شوند (یعنی دست کم نیمی از جمعیت ایران) تا مبادا خطری مرزهای ایران آبارتایزده و استبدادزده را تهدید کند.

هشت- یهودستیزی-ترک ستیزی-عرب ستیزی

دیگرستیزی و نفرت پراکنی از ویژگی های شاخص هیتلرپرستان است. آنها ابایی از نفرت پراکنی نسبت به یهودیان ندارند. آنها همچنین به چیزی کمتر از نابودی کشورهای همسایه ایران (عرب ها و ترک ها) و همچنین غیرپارسی زبانان داخل ایران رضایت نخواهند داد. از این رو، برای انانی که دل در گرو آینده آزاد و دموکراتیک برای ایران دارند درک این نکته بسیار مهم است که فرقه هیتلریه و اندیشه بیمار و نژادپرستانه مدعیان ایرانشهری به مراتب از تفکر دستاربندان واپسگرای حاکم بر ایران خطرناک تر است و پیش از هر حرکتی برای سرنگونی دستاربندان، ابتدا باید با این اندیشه خطرناک و ضد انسانی مقابله کرد چرا که اگر روزی ایرانشهریان به قدرت برسند چنان دست به کشتار و جنایت خواهند زد که اعدام های خمینی و ددمنشی های خامنه ای به شوخی شبیه خواهد بود. از این رو، مقابله با جنبش روبه رشد نئونازی در ایران (که می تواند با انکار، سرکوب و منزوی کردن غیرپارسی زبانان، کلید جنگ خونین داخلی و سوریه ای شدن ایران را بزند) نقطه شروع هر گونه تحول مثبت بسوی دموکراسی، آزادی، فدرالیسم و حقوق بشر است.

نه- آریاپرستی:

یکی دیگر از شاهواژه ها و کدهای شناسایی هیتلرپرستان علاقه وافر آنها به عبارت آریا/آریایی/آرین است. استفاده از این عبارت در اروپا و آلمان (به عنوان خاستگاه اصلی آریایی گری و هیتلریسم) بطور کامل منسوخ شده است و حتی گروه های نئونازی و فاشیست های دست

راستی هم نمی توانند از آن استفاده می کنند. با این حال، در امریکای شمالی که آزادی بیان حتی در حوزه نفرت پراکنی هم دارای ضمانت های قانون اساسی است (متهم نخست قانون اساسی آمریکا مبنی بر فقدان هر گونه محدودیتی بر آزادی بیان) برخی از گروه های دست راستی افراطی هنوز از واژه "آریایی" استفاده می کنند. بطور مثال آریین نیشنز (ملت های آریایی) و آریان برادرهود (برادری آریایی در تگزاس)، وایت آریین رزیستنس (مقاومت آریایی سفید) در آمریکا و آریان گارد (در کانادا) جزو گروه های نژادپرست، تروریست و غیرقانونی محسوب می شوند. با این وجود، هیتلرپرستان ایرانی همچنان اصرار عجیبی در استفاده از این عبارت نژادپرستانه دارند که بزرگ ترین جنگ جهانی تاریخ بشر را رقم زد. متأسفانه عبارت هایی مانند نژاد آریایی، ایران آریایی، دختر آریایی و میهن آریایی به راحتی در قاموس سیاسی و حتی مکالمات روزمره ایرانی مورد استفاده قرار می گیرد. همگی وظیفه داریم با روشنگری زمینه پیشینه این واژه و جنایت هایی که تحت آریایی نام صورت گرفته است، زمینه استفاده روزمره از آن عبارت را از بین ببریم.

ده- پهلوی پرستی:

پهلوی پرستی نوع دیگری از چشم بستن بر واقعیت های امروز، کهنه پرستی و بازگشت به عصر طلایی موعود است. طرفداران این جریان، دارای نگاه معطوف به گذشته و مخالفت با حرکت به پیش هستند. به زبان ساده، آنها خواستار برداشتن دستار از سر آخوند و بازگرداندن تاج و تخت سلطنت شاهنشاه آریامهر همایونی و قبله عالم اعلی حضرت رضا شاه پهلوی دوم هستند. اینها ابایی از مخالفت با ایده هایی از قبیل پارلمانتاریسم، انتخابات، حزب، دموکراسی و آزادی ندارند و پادشاهی مطلقه را بهترین و برترین نوع حکومت می دانند.

[feature=youtu.be&https://www.youtube.com/watch?v=aJ8um9CJzEs](https://www.youtube.com/watch?v=aJ8um9CJzEs)

FULL VIDEO: <https://www.youtube.com/watch?v=XafN9L2GFyk>